

شکل‌گیری جامعه مدنی در لیبی

پس از قذافی: ضرورت‌ها، موانع و راهکارها

سیدجواد امام جمعه‌زاده*

ملیحه رمضانیه**

رئوف رحیمی***

چکیده

نوع نظام سیاسی در دوران قذافی، استبدادی و مبتنی بر تصمیم‌گیری‌های شخص وی بود و احزاب، تشکلهای، گروه‌ها و سایر نهادهای مدنی نقشی در اداره امور نداشتند. با پیروزی حرکت‌های اعتراض‌آمیز و انقلابی مردم لیبی، دوران تازه و متفاوتی در این کشور آغاز شد. این مقاله با روش توصیفی-تبیینی درصد بررسی ضرورت شکل‌گیری جامعه مدنی، موانع و راهکارهای دموکراسی در لیبی پس از قذافی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که با توجه به سابقه طولانی استبداد در کشور لیبی، گسترش دموکراسی و نهادهای مدنی در این کشور با موانعی روبه‌رو است که رفع آنها مستلزم اتخاذ راهکارهای لازم از جمله ایجاد زیرساخت‌های مناسب سیاسی است.

واژگان کلیدی

جامعه مدنی، دموکراسی، اقتدارگرایی، فرهنگ سیاسی، جامعه‌پذیری، کارآیی

Email: javademam@yahoo.com

Email: ramezani_965@yahoo.com

Email: raouf135@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۲۰

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ ارسال: ۹۱/۹/۱۸

فصلنامه راهبرد/سال بیست و دوم/شماره ۶۷/تابستان ۱۳۹۲/صص ۱۶۴-۱۳۹

جستار گشایی

در شرایط کنونی نظام جهانی، برخورداری یک کشور از نظام سیاسی دموکراتیک به عنوان مهم‌ترین شاخص کسب وجهه بین‌المللی محسوب شده و وجود یک جامعه مدنی مستقل، پویا و کارآمد یکی از بنیادی‌ترین این شاخص‌هاست. همواره شاهد وجود نظام‌های سیاسی در عرصه بین‌المللی بوده‌ایم که ماهیت اقتدارگرایانه داشته و تشکیلات و نهادهای جامعه مدنی در آن استقرار نیافته و نحوه تصمیم‌گیری در بافت قدرت سیاسی، شخصی و مبتنی بر دیکتاتوری است. کشور لیبی در دوران حکومت قذافی از جمله این کشورها بود. در این دوران، لیبی به شیوه‌ای اسلامی، قبیله‌ای و هم‌تلفیقی از سیستم عربی- مدرن اداره می‌شد. این سیستم هیچ‌گونه حزبی نداشت و نوع سیستم آن متکی بر روانشناسی فردی خود قذافی و براساس علاقه وی بود. آغاز مخالفت‌ها و اعتراضات مردمی علیه نظام خودکامه قذافی که از ماهیت اسلامی برخوردار بود و توسط جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی موجود در لیبی هدایت و سازماندهی می‌شد، نشان‌دهنده واکنش جامعه در قبال سیستم غیردموکراتیک لیبی طی سالیان طولانی است. در این ارتباط بررسی ضرورت

شکل‌گیری جامعه مدنی و فراهم نمودن شرایط و زمینه‌های لازم جهت تحقق آن در لیبی پس از قذافی از اهمیت اساسی برخوردار است. در پاسخ به سؤال اصلی مقاله: ضرورت شکل‌گیری و تقویت جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی چیست؟ این فرضیه مطرح شده است: جامعه مدنی نقش مهمی در شکل‌گیری نظام دموکراسی، انتقال خواسته‌ها و مطالبات جامعه به درون سیستم سیاسی و اتخاذ تصمیمات و خط‌مشی‌های متناسب با تقاضاهای جامعه دارد؛ همچنین موجب توسعه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و در نهایت سبب حفظ و بقای نظام سیاسی می‌گردد.

۱. کلیات

در این بخش ابتدا به بررسی مفهوم جامعه مدنی می‌پردازیم و در ادامه مدل مفهومی که براساس آن بتوان به بررسی ضرورت شکل‌گیری جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی پرداخت، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. جامعه مدنی از جمله مفاهیمی است که توسط متفکرین مختلف بررسی و دیدگاه‌های گوناگونی در رابطه با کارکردها و عوامل لازم جهت تحقق آن در جامعه مطرح شده است. جامعه مدنی، به عنوان حوزه‌ای

مستقل از دولت و عرصه‌ای برای رقابت نیروهای اجتماعی از ضرورت‌های اساسی یک نظام سیاسی دموکراتیک به شمار می‌آید. امروزه اصطلاح «جامعه مدنی» در جامعه‌شناسی سیاسی در مقابل دولت، به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها و تشکل‌های خصوصی و مدنی (غیرخصوصی) را در برمی‌گیرد (بشیریه، ۱۳۸۵، ص ۳۲۹).

برخی از تعاریف متداول در باب جامعه مدنی عبارت‌اند از: جامعه مدنی عبارت است از ساحتی از زندگی اجتماعی افراد که توسط قانون حفاظت می‌شود و در آن هر کسی می‌تواند فارغ از هر ترس و بیمی، اراده آزاد و قدرت تشخیص فردی خود را در چارچوب قانون، ملاک تصمیم‌گیری‌ها و داوری‌های خود قرار دهد (نوروزی، ۱۳۸۵، ص ۲۹).

- حوزه‌ای از روابط اجتماعی شامل نهادهایی که از نظر فکر و هدف همسو باشند و در قالب احزاب، اصناف و مانند آن فعالیت می‌کنند، به گونه‌ای که دولت در آنها نفوذی ندارد، بلکه آنها در سیاست نفوذ دارند و در کلیه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و خط مشی‌ها دخالت دارند (پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸، ص ۹۹).

آنتونیو گرامشی، با دید اختصاصی‌تر از «جامعه منهای دولت»، به جامعه مدنی می‌نگرد. گرامشی بر این نظر است که بین ساختار اقتصادی و دولت با سیستم تقنینیه و قوه قهریه‌اش، جامعه مدنی قرار دارد. برای گرامشی جامعه مدنی عبارت از مجموعه نهادها بود که جامعه از طریق آن خود را به‌طور خودمختار از دولت به نمایش گذاشته و سازماندهی می‌نماید (گرامشی، ۱۳۷۷، ص ۵۳).

شهروندان در جامعه مدنی مستقل از دولت برای رسیدن به مصالح و منافع مشترک به شکل خودجوش و اختیاری و در نهادهای مستقل فعالیت می‌کنند. به دلیل نهادینه شدن فعالیت‌های اجتماعی، همبستگی ملی رشد می‌کند. اساس جامعه مدنی، مشارکت، مساوات، نقد نظرها و ارتباطات، خردورزی، برهان و منطق است. در جامعه مدنی امور جامعه با مشارکت شهروندان صورت می‌پذیرد. شهروندان جامعه مدنی از حقوق برابری برخوردارند و همه در برابر قانون مساوی هستند. جامعه مدنی در چارچوب قانون و جامعه معنا می‌یابد. آلموند و سیدنی وربا نقش جامعه مدنی را در نظم دموکراتیک حیاتی می‌دانستند. عناصر سیاسی و نهادهای جامعه مدنی هوشیاری

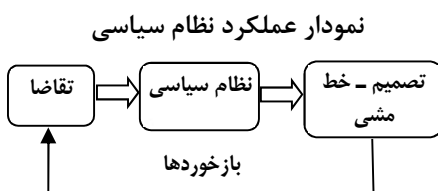
بیشتر و شهروندی با اطلاع‌تر را به وجود می‌آورند. اینها ارزش‌های مشترک را می‌سازند و به فضای سیاسی منتقل می‌کنند و از این طریق تسهیل درک و به هم پیوستگی جامعه را تحقق می‌بخشند.

عوامل لازم برای تحقق جامعه مدنی عبارت است از: وجود حکومت مسئولیت‌پذیر، حاکمیت قانون به عنوان اساس مشروعیت نهادها، تصمیم‌ها و رفتارها، حضور فعالانه احزاب سیاسی، تشکیلات صنفی و حرفه‌ای، رسانه‌های مستقل، گروه‌های گوناگون اجتماعی و انتخابات آزاد به عنوان زمینه عملی مشارکت نهادی مردم در فرایند سیاست‌گذاری حکومت، ساختار اقتصادی مستقل از دولت (نوروزی، ۱۳۸۵، ص ۱۱)، پاسخگو بودن دولت در برابر ملت، مشارکت‌گرایی و رقابت سالم (پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۱۱۲-۱۰۸). در مجموع می‌توان گفت جامعه مدنی شامل همه حوزه‌هایی است که پس از تعیین و تجزیه حوزه دولت باقی می‌ماند. جامعه مدنی حوزه‌ای است که در آن کشمکش‌های اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک واقع می‌شود و دولت می‌کوشد آن منازعات را از طریق وساطت یا سرکوب حل کند. کارگزاران این منازعات در درون جامعه مدنی عبارت‌اند

از احزاب، نیروها، طبقات، گروه‌ها، جنبش‌های اجتماعی و نهادها، سازمان‌ها و گروه‌های فشار و انجمن‌ها. به عبارت دیگر مجموعه نیروهای اجتماعی، اجزای جامعه مدنی به شمار می‌روند (بشیریه، ۱۳۸۵، ص ۳۳۲). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جامعه مدنی حوزه روابط اجتماعی و دولت حوزه روابط سیاسی است. جامعه مدنی در همه سطوح، دولت را مسئولیت‌پذیرتر، پاسخگوتر، مؤثرتر و قانون‌مدارتر می‌سازد. بر این اساس شکل‌گیری جامعه مدنی در جامعه به عنوان یکی از شاخصه‌های دموکراسی از اهمیت زیادی برخوردار است و به عنوان یکی از معیارهای سنجش دموکراسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

چارچوب نظری مقاله حاضر بر مبنای تئوری سیستمی است. نظریه‌پردازان سیستمی به‌ویژه دیوید ایستون دولت را به مثابه سیستمی در نظر می‌گیرند که متشکل از چهار عنصر اصلی است: ۱. داده‌ها که خود شامل حمایت‌ها، تشویق‌ها و خواسته‌هاست؛ ۲. محیط سیاسی که بنا بر نگرش دورکیم متشکل از چهار پارامتر سیاست، فرهنگ، اجتماع و اقتصاد است که دائماً در تعامل و تبادل با یکدیگرند؛ ۳. ستانده‌ها که مجموعه‌ای از سیاست و تصمیمات است؛ ۴.

هنجارهای مشترک؛ ۳. دستیابی به اهداف؛ ۴. انطباق یا سازگار نمودن بستگی دارد. در نظریه سیستمی ایستون، ورودی‌های هر نظام به دو شکل تقاضا و حمایت وارد نظام سیاسی می‌شوند و پس از داده‌پردازی در درون ساختار نظام سیاسی از نظام سیاسی خارج می‌شوند. به نظر ایستون به مقتضای پاسخگویی به تقاضاهای محیطی، نظام‌ها به دو دسته ساده و پیچیده تقسیم می‌شوند. در نظام‌های پیچیده، علاوه بر ساختار متشکل حکومتی، در سطح جامعه مدنی نیز پاره نظام‌هایی چون حزب و گروه‌بندی‌های اجتماعی وجود دارد. هر چه نظام پیچیده‌تر شود، احتمالاً قدرت انطباق آن در پاسخگویی به تقاضاهای محیطی بیشتر می‌شود (قوام، ۱۳۸۰، صص ۴۷-۴۳). عملکرد نظام سیاسی در نظریه سیستمی را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:



در ارتباط با نظریه سیستمی و ضرورت شکل‌گیری جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی می‌توان گفت براساس نظریه سیستمی، ورودی‌های هر نظام که به دو

بازخوردها که برای نظام سیاسی سوپاپ اطمینان محسوب می‌گردد. در تحلیل سیستمی، مرزبندی‌های نظام از اهمیت خاصی برخوردار است. فرایندهای تعامل، به سه قسمت نهاده^۱، تبدیل^۲ و داده^۳ تقسیم می‌شوند. از طریق نهادها و داده‌هاست که نظام سیاسی با سایر نظام‌های اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند و باعث تبادل بین نظام و محیط می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۷۹، صص ۲۳۱ - ۲۲۸).

ایستون تحت تأثیر پارسونز مفاهیمی چون مرزهای نظام، تبادلات مرزی و تعامل را از وی گرفت. در الگوی پارسونز هر نظام از خرده‌نظام‌ها یا نظام‌های فرعی شخصی، اجتماعی و فرهنگی تشکیل می‌شود؛ خرده‌نظام‌ها به یکدیگر وابسته‌اند و بر هم اثر می‌گذارند. هر نظام می‌کوشد نظمی را بر اجزای خود تحمیل کند. از نظر پارسونز تعادل به معنای وضع ثابت نیست، بلکه دگومونی‌های منظم را در بر می‌گیرد. هر نوع تغییر که در مسیری معین باشد، عملاً از نوعی تعادل برخوردار است. پارسونز معتقد است که بقای نظام به چهار عامل: ۱. حفظ انسجام و همبستگی اجتماعی؛ ۲. ایجاد

1. Input
2. Conversion
3. Output

صورت تقاضا و حمایت وارد نظام سیاسی می‌شوند، نقش مهم و اساسی در اتخاذ تصمیمات مرتبط با مطالبات جامعه و در نتیجه حفظ و بقای نظام سیاسی مورد نظر ایفا می‌نماید. در این راستا، حزب و نهادهای مدنی به عنوان واسطه بین دولت و جامعه، نقش مهمی در انتقال تقاضاهای محیطی به درون سیستم سیاسی دارند. بر این اساس، در دوران حکومت قذافی از یک سو، تقاضاها از جانب مردم وارد نظام سیاسی نشده، در نتیجه خروجی نظام بدون توجه به خواسته‌ها و مطالبات جامعه بوده است. این امر در درازمدت سبب گردید تا تصمیمات و خط مشی‌های اتخاذ شده توسط نظام سیاسی از بازخورد مثبت برخوردار نباشد و از سوی دیگر از آنجا که حزب و نهادهای جامعه مدنی نقش مهمی در انتقال تقاضاها و ورودی‌ها به نظام سیاسی دارند، ماهیت اقتدارگرایی حکومت قذافی مانع شکل‌گیری و فعالیت احزاب سیاسی در زمینه انتقال تقاضاها به درون نظام سیاسی گردید. مجموع این موارد سبب شد تا خروجی‌های نظام سیاسی متناسب با مطالبات و تقاضاهای واقعی مردم نباشد و در درازمدت سبب شکل‌گیری مخالفت و اعتراض‌ها و در نهایت سرنگونی نظام سیاسی گردد. با توجه به موارد

مطرح شده، ایجاد دموکراسی و نهادهای مدنی در لیبی پس از قذافی، نقش مهمی در انتقال ورودی‌ها به دورن نظام سیاسی دارد، این امر قدرت انطباق نظام سیاسی را در پاسخگویی به تقاضاهای محیطی بیشتر نموده و در نهایت سبب استمرار نظام سیاسی می‌گردد.

۲. لیبی در دوران حکومت قذافی

لیبی کشوری در شمال افریقا و در کنار دریای مدیترانه است و از کشورهای عربی این قاره به حساب می‌آید. این کشور با مصر، سودان، چاد، نیجر، الجزایر و تونس همسایه است. کشور لیبی با مساحتی در حدود ۱ ۸۰۰ ۰۰۰ کیلومتر مربع چهارمین کشور پهناور قاره افریقا و هفدهمین کشور وسیع جهان است. ۹۷ درصد مردم لیبی مسلمان سنی هستند و نزدیک به ۱۲۰ قبیله در این کشور وجود دارد. جمعیت این کشور ۶،۵۹۷،۹۶۰ نفر با میانگین سنی ۶۳ سال است. ۹۷ درصد از مردم این کشور از نژاد بربر و عرب هستند؛ عرب (۸۷ درصد)، بربر (۷ درصد) و بقیه (۳/۹ درصد) (www.cia.gov). در سال ۱۹۶۹ شماری از افسران ارتش لیبی به فرماندهی معمر قذافی که در آن زمان ۲۷ سال داشت، پادشاهی ادريس را برانداختند و

سپس جماهیر مردمی سوسیالیستی در لیبی برپا ساختند (بخشی، ۱۳۹۰، صص ۳-۲).

نظام سیاسی لیبی در زمان قذافی براساس هم‌پیمانی‌های قبیله‌ای سیاسی بنا نهاده شده بود. سنوسی الفکری صاحب کتاب نظام سیاسی در لیبی می‌نویسد حمایت قبیله‌ای نقش اساسی را در نظام سیاسی لیبی ایفا می‌کند. نویسنده اشاره می‌کند که نظام معمر قذافی براساس ائتلاف سه قبیله بزرگ‌تر بنا شده است. این قبایل عبارت‌اند از «القذافه» که قبیله شخصی قذافی و خانواده وی است، «الورفله»، «المقارحه» و سایر قبایل نیز عبارت‌اند از: ترهونه، اولاد سلیمان، العبیدات، الطوارق، زناته (بخشایشی، ۱۳۹۰، صص ۴-۶). می‌توان گفت، نظام سیاسی لیبی در زمان قذافی به جای اتکا به احزاب، گروه‌ها و نهادهای سیاسی مدنی مبتنی بر حمایت قبیله‌ای، کاملاً استبدادی و خودکامه بود و تشکیل احزاب و جامعه مدنی در این کشور ممنوع بود.

به عبارت دیگر، لیبی در دوران قذافی به شیوه‌ای قبیله‌ای اداره می‌شد. این سیستم هیچ‌گونه حزبی نداشت و نوع سیستم آن متکی بر روانشناسی فردی خود قذافی، کاملاً استبدادی و براساس علاقه وی بود. قذافی سیستم‌های دموکراسی در کشورهای دیگر را

دیکتاتوری می‌دانست و تنها سیستم حکومتی خود را سیستم مناسب برای اداره کشور می‌دید. ساختار حکومتی وی براساس کنگره مردمی بود؛ بدین صورت که در بخش‌ها و شهرهای مختلف انتخاباتی برگزار می‌شد. این کنگره‌ها هر سال با برگزاری کنفرانسی، رؤسای خود را انتخاب می‌کردند و دبیرکل آنها مشخص می‌شد که طی این چهار دهه، همواره قذافی بوده است (بخشی، ۱۳۹۰، ص ۱).

مجموعه دیدگاه‌های قذافی در رابطه با نحوه اداره امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کتاب سبز او مطرح شده است. او در رابطه با مجلس قانونگذاری معتقد بود «مجالس قانونگذاری، ستون دموکراسی مدرن حاکم بر جهان امروز است. مجلس شورای ملی یک نیرنگ در قبال ملت است و رژیم‌های پارلمانی راه حل دغل کاری برای حل مشکل دموکراسی است». همچنین قذافی در رابطه با حزب در کتاب سبز خود اعتقاد داشت: «حزب، دیکتاتوری مدرن است، زیرا حزب عبارت از حکومت یک جزء بر کل است و این طریقه، تازه‌ترین دیکتاتوری به شمار می‌رود و هر کس به حزب روی آورد، خیانت می‌کند». او همچنین مراجعه به آرای مردمی را نوعی فریب کاری می‌دانست. در این رابطه می‌گفت «مراجعه به آرای مردمی یک فریب کاری در

برابر دموکراسی است. آنان که (آری) می‌گویند و آن عده که (نه) بر زبان می‌آورند، در واقع نتوانسته‌اند اراده خود را منعکس سازند، بلکه مجبور شده‌اند به مفهوم دموکراسی مدرن گردن نهند. بنابراین نزدیک به نیم قرن در کشور لیبی حکومتی استبدادی و خودکامه، بدون آزادی سیاسی و اجتماعی و در نظر گرفتن حقوق شهروندان و مردم لیبی جریان داشت که در نهایت با اعتراضات و مخالفت‌های مردمی و گروه‌های اسلام‌گرای لیبی به چالش کشیده شد. یکی از عوامل مهم سقوط قذافی را می‌توان بحران توزیع منابع و بحران هویت دانست. در بحث بحران توزیع منابع، از آنجا که لیبی مرکب از قبایل متعدد بود، قذافی می‌کوشید تا رانت نفتی خود را میان قبایل نزدیک به خود توزیع کند و از این رو، برای نمونه، قبایل شرق لیبی چندان بهره و نصیبی از این درآمدها نداشتند. در بحث بحران هویت نیز، مواضع و گرایش‌های قذافی، صدای تمام مردم نبود و با توجه به بعد روانشناختی‌اش، وی بیشتر افکار و عقاید خود را ترویج و نوعی استبداد و مطلق‌گرایی را در کشور حاکم می‌کرد. عامل دیگر نیز مسئله مشروعیت بود؛ بدین معنا که بسیاری از قبایل را در سیستم

حکومتی و سیاسی دخالت نمی‌داد (بخشی، ۱۳۹۰، ص ۲).

قذافی در دوران حکومت خود همواره کوچک‌ترین اعتراض مخالفان خود را از بین می‌برد تا مطمئن شود هیچ سازمان رسمی یا خودجوش وجود ندارد که بتواند به اندازه کافی تثبیت شود و در آینده با او مخالفت نماید. در این میان اسلام سیاسی چه میانه رو و چه رادیکال قربانی اصلی بود. او به سرکوب و کنترل مخالفان خود پرداخته و همین عامل باعث شد تا با آغاز تظاهرات انقلابی، بسیاری به رژیم قذافی پشت کنند. یکی دیگر از عوامل مهم و اصلی سقوط دولت قذافی را می‌توان فساد حکومت قذافی دانست. اگر رژیمی نتواند فساد را کنترل نماید، کنترل کشور را نیز در نهایت از دست خواهد داد، زیرا فساد حکومت به تدریج سبب بحران مشروعیت در میان مردم جامعه می‌شود و زمینه را برای مخالفت با رژیم حاکم فراهم می‌نماید. رژیم قذافی در سال‌های اخیر از رشد سرمایه خارجی از یک سو و درآمدهای عظیم نفتی سود سرشاری برد و با رشد درآمد و منابع اقتصادی موجود در لیبی، رژیم قذافی غرق در فساد گردید (Joffe, 2011, p.1). به طور کلی قذافی دارای شخصیتی پیچیده، غیرقابل اعتماد، غیرقابل پیش‌بینی،

خود بزرگ‌بین و غیر متعادل بود. این ویژگی‌های شخصیتی را تقریباً تمامی خبرنگاران و روزنامه‌نگاران که با وی ملاقات و گفت‌وگو کرده بودند، تأیید می‌کنند (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰، صص ۵-۳). با وجود این، قذافی دچار افکار هذیانی و هرگونه علائم دال بر تشخیص روان‌پریشی نبود و تمامی ادعاهای غیرکارشناسانه مبنی بر دیوانه یا هذیانی بودن قذافی می‌تواند نادرست باشد. با دنبال کردن بسیاری از شئونات زندگی بزرگسالی قذافی می‌توان دریافت مواقعی وجود دارد که واقعاً به‌طور کاملاً منطقی و زیرکانه (مثلاً شیفت بنیادی سیاست‌های خاورمیانه‌ای پس از حمله امریکا به عراق و افغانستان و یا سلب هرگونه مسئولیت ظاهری خویش در مملکت‌داری و واگذاری آن به کمیته‌های مردمی [نام اداره‌های دولتی در لیبی] و یا تشکیل اتحادیه افریقا) رفتار کرده است و قدرت واقعیت‌آزمایی^۴ در وی مختل نشده بود. اما این تفسیر روانشناسی می‌تواند مصداق داشته باشد که وقتی کارگزاران قذافی تحت تأثیر شخصیت وی همان چیزهایی را که قذافی دوست دارد بشنود، فیلتر نموده و به او تحویل می‌دهند و خطر فروپاشی حکومت وی را کمتر از آنچه هست،

جلوه می‌دهند؛ درک قذافی از واقعیت حفظ می‌شود و ممکن است در معادلات سیاسی دچار تصمیم‌گیری‌های غلط شود. با این حال مواقعی که او تحت شرایط استرس‌آمیز قرار داشت، قضاوت خود را در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی به‌شکل سخنانی توأم با تزلزل و تردید ایراد می‌نمود و تحت استرس‌های خاصی ادراکش دچار تحریف و کارکردش مختل می‌شد و در قذافی به زیر حد طبیعی سقوط می‌کرد. این ویژگی‌ها می‌تواند یادآور اختلال شخصیت مرزی^۵ در وی باشد. مشخصه‌های اختلال شخصیت مرزی شامل بی‌ثباتی فراگیر و گسترده در عواطف، تصویر از خود، روابط بین فردی و نیز تکانش‌ورزی (عمل بدون تفکر) است (Saddock, et al, 2009, p.2222).

در مورد قذافی به نظر می‌رسد این ناستواری در خلق و رفتار در عبارت کلیدی "دستیابی به قدرت و از دست دادن قدرت" نهفته باشد. نمونه بروز این خصوصیات مرزی در زمان موفقیت، هنگامی بود که نیروهای او در ابتدای شورش بدون مقاومت چندانی در حال پیشرفت به سوی شهر بنغازی بودند. او کاملاً در حالتی سرخوش قرار داشت و احساس آسیب‌ناپذیری می‌کرد. در این زمان

4. Reality Testing

5. Borderline Personality Disorder

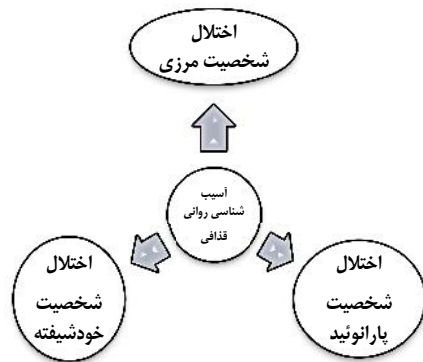
وعده داد برای پیدا کردن دشمنانش به جستجوی خانه به خانه خواهد پرداخت؛ اما از سوی دیگر هنگامی که رنج می‌کشید و تحت فشار بود و به خصوص وقتی دیگر کسی به او به چشم رهبری قدرتمند و عالی‌مرتبه نگاه نمی‌کرد (مثلاً پشت کردن برخی از سران غربی و خاورمیانه) تلاش بی‌امانی جهت ترک شدن و ارزش‌کاهی ناشی از شکست‌های تحمیل شده، ترتیب می‌داد و تصویر جنگاور اصیل عرب را که در برابر نیروهای قوی‌تر ایستادگی خواهد کرد، از خود نمایان می‌ساخت.

از سوی دیگر ویژگی‌های اختلال شخصیت خودشیفته^۶ کاملاً در زبان و منش قذافی هویدا بود و با ترجیح خاصی از اول شخص مفرد برای ایراد سخنانش استفاده می‌نمود. مثل اینکه می‌گوید: «مردم من، همه عاشق من هستند.» به عبارتی، بسیار من‌محور بود. او همچنین بیان نمود «مردم من همه مرا دوست دارند و کسانی که بر ضد من تظاهرات می‌کنند، واقعاً مردم من نیستند و این نتیجه تحریک خارجی است» (Saddock, et al, 2009, p. 2221). همسو با معیارهای تشخیصی این اختلال، چنین افرادی از مردم انتظار دارند توانایی‌های

ویژه آنها را بدانند و مدام تحسینشان کنند. به شدت خواهان مشهور شدن هستند، چون معتقدند استثنایی و خاص هستند، از دیگران برترند و شایستگی ستایش را دارند؛ علاوه بر آن قذافی در پی تأسیس اتحادیه افریقا اظهار کرد «من کاره‌ای نیستم، فقط شاه شاهان افریقا هستم!» فقدان همدلی، غرور و بی‌اعتنایی نسبت به اعتراضات و جنبش مردمی و یا نشان دادن واکنش‌های خشم‌آلود ناشی از خودشیفتگی نسبت به هرگونه انتقاد علیه حکومت وی، مهر تأییدی بر وجود ویژگی‌های خودشیفتگی در شخصیت وی شمرده می‌شود. در مجموع اختلال‌های شخصیتی سیری مزمن دارند و در طول زمان و مکان ادامه می‌یابند. برای تأیید این مطلب در مورد قذافی می‌توان به سخنرانی او در ۹ نوامبر ۱۹۷۴ اشاره نمود. او یک مدل جدید حکومتی را تحت عنوان نظریه جهان سوم‌گرایی ارائه کرد که معتقد بود در آینده‌ای نه‌چندان دور، جایگزین کمونیسم و دموکراسی در جهان خواهد شد (The Green Book, pp. 43-69). به هر حال در تبیینی روانشناختی، خودشیفتگی می‌تواند به دلیل ریشه دواندن احساسات عمیق ناامنی و عزت نفس پایین رخ دهد و قذافی کوشش می‌کرد با اقداماتی چشمگیر به ویژه در صحنه روابط

گاهی مدعی شد این ناآرامی‌ها در نتیجه مصرف نوشیدنی‌های مخلوط شده با داروهای توهم‌زاست. بدبینی وی تا آنجا بود که هنگامی که مخالفان از لیبی می‌گریختند، به تعقیب آنها می‌پرداخت و از همان اوایل رسیدن به حکومت حتی تلاش کرد فراریان لیبیایی را در امریکا ترور کند تا از سوی آنها مبادا خدشه‌ای به حکومت وی صورت گیرد. در مجموع از لابه‌لای مصاحبه‌ها و تورق اجمالی در زندگی قذافی، شکل آسیب‌شناسی روانی وی به شکل زیر قابل نمایش است:

شکل شماره (۱). آسیب‌شناسی روانی قذافی



با وجود این، از نظر تحلیل روانشناختی، تشخیص‌گذاری متمایز اختلالات شخصیت فوق با تکیه بر بیوگرافی و مطالعه مصاحبه‌های مطبوعاتی اقدام چندان دقیقی نیست، اما بهتر است همه این نشانگان در یک دسته به طور تجمعی نگریسته شود. در هر صورت باید توجه داشت یک میانجیگر

بین الملل نیازهای اساسی خود را برای کسب توجه، خودنمایی و تحسین شدن میان سران منطقه سیراب نماید.

در نهایت، بررسی حالت‌های روانی قذافی نشان می‌دهد احتمالاً وی دچار (پارانویا) سوءظن یا بدبینی است. این مشکل روانی در افکار، بی‌ثباتی رفتار و نوسان در عواطف و رفتارش کاملاً مشهود بود. ویژگی بارز افراد مبتلا به اختلال شخصیت پارانوئید^۷ بی‌اعتمادی و بدگمانی فراگیر و دیرین نسبت به دیگران، حساسیت زیاد نسبت به بی‌اعتنایی و گرایش به وارسی محیط اطراف برای یافتن و برداشتن گزینشی نشانه‌هایی که افکار و نگرش‌های زیانمند را تأیید می‌کنند (روزنهان و سلیگمن، ۱۳۸۴، ص ۳۵۱). مثالی برجسته از نگرش پارانوئیدی در قذافی، بی‌اعتمادی وی به اطرافیان‌ش است تا جایی که برای محافظت، به هیچ مردی اعتماد نمی‌کند و شاید به همین دلیل، لشکری از دختران را به خدمت می‌گیرد تا حفاظت از او را به عهده بگیرند. علاوه بر این همواره نیروهای خارجی را هنگامی که تصمیماتش به ثمر نمی‌نشست، مقصر می‌دانست. برای مثال او علت شورش مردم لیبی را به تحریک سران غرب و نیروهای القاعده نسبت می‌داد و

7. Paranoid Personality Disorder

مهم در تفسیر رفتار سیاسی قذافی در اغلب اوقات در پس اظهارات غیرکارشناسانه برخی مفسران غربی مغفول باقی مانده و آن ناآشنایی با "فرهنگ عربی-آفریقایی تحت استعمار" است. این عامل باعث شده است بسیاری از واکنش‌های قذافی جنون‌آمیز، بدوی و به دور از عیار عقل شمرده شود. حال آنکه وی از زمانی که هنوز دهه سوم عمرش آغاز نشده بود، تا ۴۲ سال پس از آن حتی زیر سایه تحریم دولت‌های غربی همچنان توانسته بود تسلط و حکومت خود را حفظ نماید و این با تحلیل‌های مفسران همخوانی ندارد. در مجموع باید گفت که به رغم ناکامی‌های قذافی در دو دهه اول اقتدار سیاسی خود، فضای دوران جنگ سرد وضعیتی را ایجاد کرده بود که چهره‌هایی همانند قذافی حداقل در سطح خطابه بتوانند ناتوانی‌های ذهنی، ایدئولوژیکی و کژتایی‌های روانی، شخصیتی خود را پنهان نمایند. به بیان دیگر شخصیت کاملاً پارانوئیدی قذافی و ناتوانی او در ایجاد بلوک‌های سیاسی منطقه ای آنچنان در فضای غبارآلود جنگ سرد پنهان می‌شد که در سطح خود اجازه می‌داد قذافی بتواند سطح خطابه و رجزخوانی‌ها سیاسی خود را دستمایه بقای خود قرار دهد. بنابراین مجموعه موارد فوق

سبب بروز مخالفت‌ها و اعتراضات همگانی مردم علیه رژیم قذافی شد. جنگ داخلی لیبی، در سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۱ میلادی)، به‌دنبال بالاگرفتن اعتراضات و راهپیمایی‌های خیابانی مخالفان و سپس شورش سراسری علیه حکومت لیبی و رهبر آن- معمر قذافی- با سرکوب شدید اعتراضات شکل گرفت. این اعتراضات از ۲۳ دی ۱۳۸۹ (۱۳ ژانویه ۲۰۱۱)، در این کشور آغاز شد و از روز ۲۸ بهمن ۱۳۸۹ (۱۷ فوریه ۲۰۱۱) به‌شکلی گسترده‌تر و به‌تدریج به‌صورت شورش سراسری درآمد که با برخورد‌های خونین و خشونت‌آمیز حاکمیت با مردم معترض روبه‌رو شد و همه شهرهای لیبی را دربرگرفت و به جنگ‌های شهری و بین شهری میان مخالفین و هواداران حکومت منجر شد که در نهایت در ۲۸ مهر ۱۳۹۰، با کشته شدن قذافی، حرکت انقلابی مردم لیبی به پیروزی رسید (پورادیب، ۱۳۹۰، صص ۳-۱). به عبارت دیگر عدم توجه قذافی به حوزه عمومی، ماهیت استبدادی حکومت وی و اقدامات صورت‌گرفته توسط او در قبال مردم لیبی که اکثریت قریب به اتفاق مسلمان هستند، سبب شد تا با الهام از حرکت‌های انقلابی و بیداری اسلامی در سایر کشورهای منطقه (فرصت سیاسی- اجتماعی) و تحت

تأثیر رسانه‌ها به عنوان یکی از منابع بسیج برای عمل جمعی مردم، گروه‌ها و جریان‌های اسلام‌گرای لیبی، به مخالفت با رژیم قذافی پرداختند و انقلاب را به ثمر رساندند.

۳. شکل‌گیری جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی

با پیروزی حرکت انقلابی مردم لیبی، سرنگونی رژیم قذافی و پایان حدود نیم قرن حکومت استبدادی توسط او، دوران تازه‌ای در لیبی آغاز گردید. اهمیت این دوره جدید از آن جهت است که به تدریج زمینه برای ایجاد دموکراسی و نهادهای جامعه مدنی در لیبی فراهم شده است. در این ارتباط می‌توان مواردی از قبیل برگزاری انتخابات شوراها در لیبی در تاریخ ۲۰ فوریه ۲۰۱۲، برگزاری انتخابات پارلمانی ۷ ژوئیه ۲۰۱۲، تصویب قانون جدید تشکیل احزاب در لیبی، شکل‌گیری احزاب از جمله فعال شدن دوباره حزب اخوان المسلمین لیبی، تأسیس حزب ملی لیبی به رهبری مسعود الدرسی، تأسیس حزب عدالت و سازندگی توسط اخوان المسلمین لیبی، پیش‌نویس قانون اساسی دموکراتیک لیبی پس از قذافی و... (خبرگزاری ایسنا، ۱۸/۱۲/۱۴۳۹) را از جمله مصادیق قرار گرفتن لیبی در مسیر دموکراسی تلقی نمود.

در ارتباط با ضرورت شکل‌گیری جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی می‌توان گفت نظام‌های دموکراتیک همواره برای شهروندان خود به حقوق گوناگونی از قبیل آزادی بیان، حق مشارکت سیاسی و ... قائل می‌باشند و معمولاً در قانون اساسی این کشورها به این حقوق و آزادی‌ها اشاره می‌گردد. وقتی مردم از این حقوق برخوردار می‌شوند، مثلاً مطالبات و خواسته‌های خود را از نظام سیاسی مورد پیگیری قرار می‌دهند و از طریق نمایندگان قانونی خود به سیاست‌های حکومت اعتراض می‌کنند، در واقع آنها این فعالیت‌ها را به عنوان بخشی از جامعه مدنی انجام می‌دهند. جامعه مدنی به عنوان فضای بین دولت و مردم عمل نموده و از استبداد موجود در حکومت جلوگیری می‌نماید. در صورت فقدان و یا ضعف جامعه مدنی همواره حقوق سیاسی، اجتماعی افراد اجتماع توسط نظام سیاسی مورد تعرض قرار گرفته و راهی برای پیگیری مطالبات شهروندان و افراد جامعه از نظام سیاسی وجود نخواهد داشت (فانی، ۱۳۹۰، صص ۴-۲).

آنچه ضرورت تقویت جامعه مدنی در لیبی را دوجندان می‌نماید، جلوگیری از تکرار تجربه اقتدارگرایی و حکومت استبدادی در این کشور و پیامدهای آن بر عرصه‌های

گوناگون زندگی اجتماعی است، زیرا وجود جامعه مدنی و دموکراسی در لیبی پس از قذافی به آنان کمک خواهد نمود در صورت وجود تهدیداتی از جانب نظام سیاسی در قبال آنان، اقداماتی جهت اصلاح امور سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه انجام دهند. می‌توان گفت یکی از دلایل عمده و اساسی مخالفت‌ها و اعتراضات مردمی در لیبی علیه نظام قذافی، ساخت استبدادی حکومت او و فقدان نهادهایی دموکراتیک است که به عنوان حد واسط بین دولت و مردم عمل نموده و مطالبات مردم را به نظام سیاسی انعکاس دهد. حضور نهادهای جامعه مدنی در لیبی از قبیل احزاب و ... سبب می‌شود تا حکومت جدید در لیبی به نهادهای جامعه مدنی در لیبی پاسخگو بوده و همواره در قبال مردم احساس مسئولیت نماید. این امر نقش مهم و مؤثری در جلوگیری از شکل‌گیری حکومت دیکتاتوری در لیبی داشته و مردم می‌توانند حقوق سیاسی، اجتماعی خود را در نظام سیاسی از طریق نهادهای مدنی مورد پیگیری قرار دهند.

به‌علاوه، یکی از کارکردهای نهادها و سازمان‌های مدنی موجود در جامعه آن است که نقش حیاتی بازی می‌کنند تا اقلیت‌های موجود در جامعه در عرصه انتخابات شرکت

نمایند. وجود جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی برای برگزاری انتخابات و ایجاد حکومت دموکراتیک ضروری می‌باشد. به عبارت دیگر سازمان‌های جامعه مدنی در لیبی می‌توانند مجراهایی سازنده برای مشارکت دموکراتیک باشند. سازمان‌های جامعه مدنی لیبی می‌توانند به بازسازی اعتماد شهروندان به حکومت، دفاع از حقوق و منافع آنها و فراهم کردن زمینه مشارکت اقلیت‌ها و گروه‌های محروم از حقوق مدنی کمک نمایند.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت در مرحله پیش از جامعه مدنی، دولت پایگاهی است که قبایل و یا گروه‌های رقیب در یک سرزمین قصد تصرف آن را دارند و هر یک در هر زمان که بتوانند آن را تصرف می‌کنند و از آن برای سرکوب رقبا و مخالفان خود استفاده می‌نمایند. اما ویژگی دولت در جامعه مدنی پایداری آن است. در جامعه مدنی به‌دلیل استقرار نهادهای اجتماعی که نماینده منافع قشرها و سلیقه‌های گوناگون در جامعه است، وجود سازوکارهایی بده‌وبستان میان این منافع را در چارچوب یک وفاق ملی میسر می‌سازد. در صورت استقرار دموکراسی و جامعه مدنی در لیبی، با توجه به اینکه در نظام‌ها و جوامع دموکراتیک، دولت به مردم

کرسی متعلق به احزاب در کنگره ملی، سهم احزاب کوچک‌تر لیبی شد.

با تشکیل کنگره ملی، روند دولت‌سازی به‌طور رسمی در لیبی آغاز شد. شورای ملی انتقالی که از زمان سقوط رژیم دیکتاتوری در لیبی، این کشور را اداره می‌کرد، قدرت خود را به اولین نهاد قانونی لیبی منتقل کرد و در نهم اوت ۲۰۱۲ نیز محمد مقریف، با کسب ۱۱۳ رأی موافق، توانست از رقیب خود، علی زیدان که یک شخصیت لیبرال بود، پیشی بگیرد که به‌عنوان رئیس کنگره ملی انتخاب شد. پس از انتخاب رئیس کنگره ملی، نوبت به انتخاب نخست‌وزیر در لیبی رسید. اعضای کنگره ملی طی یک رأی‌گیری از بین هشت کاندیدا، مصطفی ابوشاقور را به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب کردند. اما دوره نخست‌وزیری وی چندان دوام نیاورد و به‌دلیل افزایش نارضایتی‌های عمومی از عملکرد ابو شاقور، وی برکنار و در اکتبر ۲۰۱۲، علی زیدان به‌عنوان نخست‌وزیر جدید از سوی کنگره ملی لیبی معرفی شد. وظیفه کنگره ملی، تدوین قوانین و اداره کشور تا زمان تصویب قانون اساسی جدید و انتخابات پارلمان در سال جاری است.

پاسخگو بوده و سیاست‌هایی را که در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... اتخاذ می‌نماید، با در نظر گرفتن مطالبات و خواسته‌های مردم جامعه است، این امر نقش مهم و مؤثری در رشد و توسعه در بخش‌های مختلف جامعه داشته و در نهایت منجر به توسعه انسانی پایدار و حفظ و بقای نظام سیاسی و اجتماعی کشور لیبی خواهد شد. انتخابات برای تعیین اعضای کنگره ملی به عنوان نهاد قانونگذاری این کشور، در هفتم ژوئیه ۲۰۱۲ (۱۷ تیر ۱۳۹۱) برای اولین بار طی نیم قرن گذشته برگزار شد. در این انتخابات، ۲۵۰۰ نامزد مستقل و ۱۲۰۰ کاندیدای وابسته به احزاب و تشکل‌های سیاسی لیبی با یکدیگر به رقابت پرداختند که در نهایت ۲۰۰ نفر انتخاب شدند. کنگره ملی لیبی، دارای ۲۰۰ کرسی است که ۸۰ کرسی متعلق به نمایندگان وابسته به احزاب است و ۱۲۰ کرسی نیز به نمایندگان مستقل اختصاص دارد. بر اساس اعلام کمیسیون عالی انتخابات لیبی، ائتلاف نیروهای ملی به رهبری محمود جبرئیل توانستند ۳۹ کرسی از مجموع ۸۰ کرسی متعلق به احزاب این کشور را به‌دست آورند، حزب عدالت و توسعه، شاخه سیاسی اخوان المسلمین با کسب ۱۷ کرسی در رتبه دوم جای گرفت و بقیه ۲۴

۴. موانع ایجاد جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی

با توجه به سابقه طولانی استبداد در کشور لیبی، در شرایط کنونی که نظام استبدادی در این کشور از بین رفته، تلاش برای ایجاد دموکراسی و نهادهای مربوط به جامعه مدنی با برخی موانع مواجه است. یکی از موانع ایجاد جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی در ارتباط با فرهنگ سیاسی موجود در لیبی است. در این ارتباط می‌توان گفت فرهنگ سیاسی، الگوی ایستارها و سمت‌گیری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام است (Almond and Verba, 1963, p.79). ارزش‌های اساسی فرهنگ سیاسی شامل مدارا، آرامش، گفتگو، توافق، قاعده رقابت مسالمت‌آمیز، عقلانیت و بشردوستی است. شهروندان جامعه مدنی به نیازهای خود آگاه هستند و از طریق مشارکت سیاسی در یک نظام دموکراتیک آنها را برآورده می‌سازند. تغییر شخصیت اقتدارگرای شهروندان جامعه نیازمند جامعه‌پذیری سیاسی دموکراتیک است. اصلاحات دموکراتیک سیاسی - اقتصادی، زمینه را برای ایجاد فرهنگ مدنی، ابتکار، جرأت و همبستگی فراهم می‌کند. با تقویت جامعه مدنی یک گروه نخبه و برگزیده شکل

می‌گیرد که قادر خواهد بود منازعات اجتماعی را از طریق ابزار سیاسی مردم‌سالار حل کند. فرهنگ سیاسی موجب می‌شود سمت‌گیری‌های سیاسی مردم در مورد اقتدار، عامل تعیین‌کننده مهم یا متغیری توصیف‌کننده تلقی گردد که موجب پیدایش نظام سیاسی دموکراتیک می‌شود. فرهنگ سیاسی ارتباط نزدیکی با توسعه سیاسی دارد و گوناگونی فرهنگ‌های سیاسی، سبب تفاوت میان نظام‌های سیاسی می‌شود (Reza, 1986, pp.17-22).

به عبارت دیگر فرهنگ سیاسی به مثابه نوع نگاه آحاد جامعه و نوع نگرش افراد به حکومت و کشور خود و نیز شیوه تعامل دولت و مردم و بیان‌کننده سطح فکری و نوع نگرش افراد از جامعه خود است. اگر فرهنگ سیاسی یک ملت انقیادی باشد، دموکراسی محقق نمی‌شود. فرهنگ سیاسی مستعد دموکراسی فرهنگ سیاسی مشارکتی است، یعنی مردم خود را نسبت به جامعه مسئول دانسته و مشارکت در سازوکارهای حکومتی را وظیفه خود بدانند. در ارتباط با فرهنگ سیاسی موجود در لیبی به عنوان یکی از موانع استقرار دموکراسی و نهادهای مدنی در این کشور می‌توان گفت به دلیل استبداد و خفقان حاکم در طول چند دهه، اصولاً

دموکراتیک در مردم جامعه لیبی نهادهینه نشده است. به عبارتی، فرهنگ سیاسی مردم لیبی از نوع فرهنگ سیاسی تبعی و محدود (نه مشارکتی) است. به دلیل بافت استبدادی موجود در لیبی فرهنگ مشارکتی که لازمه ایجاد دموکراسی و جامعه مدنی در این کشور است، شکل نگرفته و به عنوان یکی از موانع جدی بر سر راه گسترش جامعه مدنی در لیبی محسوب می‌گردد.

یکی دیگر از موانع تقویت جامعه مدنی در این کشور، فقدان اقتصاد بازار آزاد در این کشور است. بخش خصوصی در کشور لیبی وابسته به دولت بوده است. در نتیجه گروه‌های اجتماعی و سازمان‌هایشان وابسته به دولت بوده‌اند. اصلاحات اقتصادی خصوصاً خصوصی‌سازی، اقتصاد بازار آزاد و گسترش حوزه خصوصی بستر مشارکت‌های مدنی را فراهم می‌کند که کاملاً به دولت بستگی دارد. به عبارت دیگر اقتصاد دولتی مانع تحقق جامعه مدنی است، زیرا هر چه اقتصاد در یک کشور بیشتر دولتی باشد، میزان سلطه، کنترل و آمریت حکومت فزون‌تر و دامنه حقوق و آزادی‌های مردم محدودتر می‌گردد.

ساخت قبیله‌ای موجود در لیبی، یکی دیگر از موانع مهم در استقرار جامعه مدنی در لیبی است. ساختار جامعه در لیبی قبیله‌ای

زیرساخت‌های لازم برای حاکمیت مردم در این کشور وجود ندارد و یا بسیار ضعیف است. از جمله الزامات اساسی مردم‌سالاری، آگاهی مردم نسبت به حقوق خود، تحمل‌پذیری و اعتقاد راسخ به داشتن حق رأی برای کل آحاد جامعه، رسانه‌های آزاد و قابل رقابت، گسترش نهادهای مدنی، برقراری نظام پارلمانی و شورایی، دستگاه قضایی مستقل است. در واقع فرهنگ سیاسی این کشور دارای خصایص و ویژگی‌هایی است که تثبیت یک نظام سیاسی کارآمد و دموکراتیک در آن با برخی موانع مواجه است. فرهنگ پدرسالاری، شخصیت‌پرستی، استبدادپذیری، سلسله‌مراتبی و اقتدارگرایی کاملاً در تقابل با مفهوم دموکراسی و ایجاد نهادهای مدنی است. فرهنگ سیاسی شامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها و اعتقادات نهاده‌شده در جامعه در ارتباط با نظام سیاسی خودشان است. وقتی این ارزش‌ها و باورها در افراد جامعه نهاده‌شده گردد، به تدریج زمینه‌های لازم جهت گسترش فرهنگ دموکراتیک و مشارکتی در جامعه فراهم می‌شود، در غیر آن صورت دستیابی به این امر همواره با موانع جدی مواجه است. با توجه به اینکه ساختار حکومت لیبی بیش از چهل سال به صورت استبدادی بوده، ارزش‌ها، باورها و ایستارهای

است که این امر به عنوان یکی از موانع مهم و جدی گسترش جامعه مدنی در لیبی محسوب می‌گردد. این قبایل در دوران اعتراضات مردمی توسط قذافی برای مقابله با انقلابیون تجهیز شدند و برخی دیگر نیز در صف انقلابیون قرار داشتند (پورادیب، ۱۳۹۰، ص ۱). ساخت قبیله‌ای در عدم شکل‌گیری جامعه مدنی و یا به عبارتی عدم شکل‌گیری فرآیند ملت‌سازی در لیبی مؤثر است. حدود صد و بیست قبیله در لیبی وجود دارند که برای بیشتر اعضای این قبایل، وفاداری به عشیره و قبیله خود بسیار مهم‌تر از وفاداری به یک کل واحد به نام لیبی است. بافت قبیله‌ای و عشیره‌ای چون مبتنی بر ذهنیت از پیش تعیین‌شده و متغیر است، به عنوان مانع جدی در شکل‌گیری نظام دموکراتیک در کشور لیبی است. خاستگاه انقلابیون برای سرنگونی قذافی، قبیله‌ای است و شرایطی شکل گرفته که خواسته‌های انقلابیون نیز بر اساس منافع قومی و قبیله‌ای است و اساساً مفهومی به نام منافع ملی در نظر گرفته نمی‌شود. این مسئله منجر به تطویل روند شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعویق انتخابات مجلس و قانون اساسی و ... می‌شود. در نتیجه به طول کشیدن این روند، این قبایل تصمیم می‌گیرند که خود به سامان

دادن منطقه خود دست بزنند که منجر به خودمختاری و فدرالی شدن این کشور می‌شود. ممکن است در کشور لیبی، دولتی را با عنوان دولت انتقالی و کنگره ملی داشته باشیم، اما به دلیل آنکه ساخت و نظام این کشور قبیله‌ای است و قبایل نیز با یکدیگر مشکلاتی داشته‌اند و همچنین بسیج اجتماعی مبتنی بر قبیله و وفاداری شخصی و گروهی است، عملاً قادر نبوده‌اند ساختار دموکراتیک را تجربه کنند. مسئله این است که بسیاری از مردم این کشور آمادگی کامل برای تشکیل دولت و ساختار جدید را ندارند. مشکلات موجود در کشور به همراه جغرافیا، سهم‌خواهی گروه‌های سیاسی و اجتماعی، وجود نظام قبیله‌ای و مداخلات خارجی و شکاف در نیروها (از لیبرال تا افراطی) می‌تواند باعث وجود مشکلاتی در کشور گردد که انتخابات ریاست جمهوری را در سال جدید به تأخیر بیندازد، موضوعی که باعث برافروخته شدن آتش اختلافات و تحقق جدایی‌طلبی و عدم مشروعیت حاکمان فعلی شود. چالش بزرگ سیاسی لیبی در سال ۲۰۱۳ در مورد میزان تمرکز قدرت در آن کشور است و اینکه آیا ساختار سیاسی آینده آن کشور دارای دولت مرکزی قدرتمندی خواهد بود و یا ساختار غیر متمرکز با تقسیم

قدرت میان دو یا سه منطقه پذیرفته خواهد شد.

عدم تحقق شرایط دموکراتیک و سامان سیاسی در لیبی، ممکن است سبب انجام فعالیت‌های افراطی از جمله شدت‌گرفتن فعالیت القاعده مغرب اسلامی گردد، امری که این روزها در بعضی از کشورهای آفریقایی شاهد آن هستیم و نتیجه آن سرایت بحران به کشورهای همسایه و در نتیجه تهدید و یا تصور امنیت بین‌المللی از سوی کشورهای غربی خواهد گردید، موضوعی که زمینه حضور و یا شدت بخشیدن به حضورشان را می‌تواند مشروع قلمداد کرده و مداخلات بیشتر خارجی و ایجاد پایگاه‌های نظامی را در منطقه به همراه داشته باشد. به عبارت دیگر اگر مهم‌ترین مؤلفه جوامع غیر دموکراتیک را بتوان همین خودبینی و برتری‌طلبی‌های فردی، قومی و قبیله‌ای برشمرد، جوامع دموکراتیک تنها هنگامی می‌توانند ریشه بگیرند که روابط در تمامی حیطه‌ها مبتنی بر درک وابستگی و نیاز متقابل براساس روابط مسالمت‌آمیز بین حاکمیت و مردم از یک سو و بین گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی از سوی دیگر باشد. بدیهی است که در این جوامع مسئولیت و وظیفه‌مندی یک الزام اخلاقی است که هم دولتمردان و هم مردم

باید آن را به عهده گیرند. جوامع دموکراتیک زمانی شکل می‌گیرند که در آن جوامع انسان‌ها متحول شده باشند و ضمن داشتن افکار جامعه مدنی، رفتار مدنی نیز داشته باشند. تحقق جامعه مدنی در واقع در رفتار شهروندان است، زیرا تا زمانی که خود انسان‌ها خواهان تحول نباشند، رفتار آنها نیز تغییر پیدا نخواهد کرد (غفوری، ۱۳۹۰، صص ۴-۲). در این راستا می‌توان گفت تا زمانی که در میان قبایل و گروه‌های موجود در لیبی وفاداری و وابستگی به قبیله و عشیره مهم‌تر از وفاداری به یک کل واحد به نام لیبی است، همواره مانع جدی بر سر گسترش جامعه مدنی در این کشور وجود خواهد داشت؛ زیرا با توجه به منافع گوناگون و متضاد قبایل موجود در لیبی، هر یک تلاش نموده تا منافع قبیله و عشیره خود را تأمین نمایند و ممکن است در برخی مواقع منجر به بروز کشمکش میان قبایل و گروه‌های موجود در لیبی و حتی بروز جنگ داخلی گردد.

دخالت نیروهای خارجی را می‌توان به عنوان یکی دیگر از موانع ایجاد جامعه مدنی در لیبی دانست. کشورهای خارجی همواره اقدامات و سیاست‌های گوناگونی به منظور دستیابی به منابع نفتی کشور لیبی انجام داده‌اند. رژیم قذافی طرفدار غرب بوده و

کشورهای غربی توسط او منافع خود را در افریقا به ویژه لیبی که تسلط بر منابع نفتی این سرزمین بود، تأمین می‌کردند. با مرگ قذافی و پیروزی حرکت انقلابی مردم لیبی، این دغدغه و نگرانی برای کشورهای قدرتمند در عرصه جهانی پیش آمده است که روند آینده تحولات لیبی را به سمتی هدایت کنند که به منافع حیاتی آنان در منطقه شمال افریقا به ویژه لیبی خدشه وارد نشود و از این‌رو اقدامات و جهت‌گیری‌هایی انجام داده‌اند. در واقع با ایجاد جامعه مدنی و دموکراسی واقعی در لیبی، منافع حیاتی آمریکا، رژیم صهیونیستی و سایر کشورهای قدرتمند غربی در لیبی در معرض خطر واقعی قرار می‌گیرد. به همین دلیل تلاش می‌نمایند تا در فرآیند شکل‌گیری دموکراسی در این کشور دخالت نموده و با اتخاذ سیاست‌ها و مواضع گوناگون مانع از ایجاد دموکراسی واقعی در لیبی گردند.

نحوه ترکیب اسلام و دموکراسی نیز از جمله چالش‌های دیگری است که لیبی با آن مواجه می‌باشد. در ارتباط با رابطه بین اسلام و دموکراسی و تلفیق این دو در شرایط فعلی لیبی دو دیدگاه وجود دارد: دسته اول معتقدند که ایدئولوژی‌های عرب و اسلام با ارزش‌های اساسی دموکراسی از قبیل آزادی،

کثرت‌گرایی، مشارکت، برابری فرصت‌ها و ... ناسازگار است. براساس این دیدگاه نظام دموکراسی در کشورهای اسلامی از جمله لیبی دشوار است. عبدالمجید حبیب، رهبر سیاسی حزب تحریر تونس یکی از طرفداران اسلام سیاسی است. به اعتقاد او دموکراسی شیوه‌ای از زندگی است. عقیده اصلی دموکراسی جدا کردن دین از سیاست است تا انسان بتواند حقوق خود را بر روی کره زمین به دست آورد. به اعتقاد او اسلام و دموکراسی حوزه جدا دارند و بنابراین ایدئولوژی‌های جدا محسوب می‌شوند. دسته دیگر معتقدند اسلام و دموکراسی با هم سازگارند. آنها معتقدند تاریخ معاصر نشان می‌دهد که اسلام ذاتاً با دموکراسی و ارزش‌های آن ناسازگار نیست (Sriyono, 2011, p.1). می‌توان گفت در شرایط فعلی موجود در لیبی که گروه‌های گوناگون عمده‌تاً اسلام‌گرا برای کسب قدرت با یکدیگر رقابت می‌نمایند، با توجه به اینکه اکثریت مردم لیبی مسلمان هستند، تلفیق اسلام و دموکراسی ناممکن نیست و می‌تواند الگوی مناسبی برای این کشور باشد. از دیگر موضوعاتی که در سال گذشته در لیبی رخ داد، فعالیت شبه نظامیان در برخی از مناطق بود که هر روزه نیز خبرهایی در مورد آن وجود دارد. موضوعی که عمده‌تاً برآمده از

که باید شرکای بین‌المللی لیبی حمایت سیاسی، تکنولوژیکی و مادی خود را از تلاش‌های دولت لیبی در رفع چالش‌ها با یافتن راهکارهایی با اصلاح در بخش امنیتی و عملیات‌های امنیتی اعلام نمایند.

۵. راهکارهای گسترش جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی

یکی از راهکارهای استقرار دموکراسی در لیبی پس از قذافی، در ارتباط با وضعیت قبیله‌ای موجود در این کشور است که به عنوان یکی از موانع مهم ایجاد دموکراسی تلقی می‌شود. بنابراین در لیبی اول باید ملت‌سازی شود. ملت‌سازی به این معناست که این کشور باید از حالت قومی-قبیله‌ای خارج شود و بر سر یک سری مفهوم‌ها برای کشور و منافع ملی اجماع صورت بگیرد تا یک حس مشترک شکل بگیرد. این امر با توجه به درگیری‌های صورت گرفته بین قبایل لیبی پس از قذافی از اهمیت بیشتری برخوردار است. در واقع خواسته‌های انقلابیون بر اساس منافع قومی و قبیله‌ای است و اساساً مفهومی به نام منافع ملی در نظر گرفته نمی‌شود. بر این اساس در درجه اول باید تعریفی از منافع ملی صورت گیرد. طراحی منافع جمعی می‌تواند نقش مؤثری در ایجاد جامعه مدنی و اجماع بین قبایل ایفا نماید.

سوی قبایل و گروه‌های مسلح محلی، انبوهی از اسلحه‌های بلا تکلیف و بدون نظارت دولتی، زیاده‌خواهی‌های کشورهای غربی برای دستیابی به منابع طبیعی و ذخایر انرژی این کشور، مطالبات عمومی برای محاکمه عاملان رژیم پیشین و مشکلات متعدد عمومی اجتماعی و فرهنگی می‌باشد و مانع بزرگی در رسیدن به اهداف انقلابی لیبی خواهد بود. علاوه بر تحولات داخلی، در بخش منطقه‌ای، نگرانی اصلی، کنترل و امنیت مرزهاست که با وجود صدها گروه و ۲۰۰ هزار مرد مسلح چندان کار آسانی نیست.

هرج و مرج در لیبی پیامدهای بسیاری بر امنیت کشورهای همسایه داشته است. به عنوان مثال تحولات جاری در مالی و دخالت‌های فرانسه در این کشور و یا حتی تحولات اخیر در جمهوری آفریقای مرکزی را باید از نتایج این تحولات دانست. موضوعی که چندی قبل پاریس را واداشت تا کنفرانسی تحت عنوان نشست بین‌المللی وزرا برای حمایت از لیبی تشکیل دهد که در آن شش اولویت شامل: هماهنگی و طراحی امنیت ملی، خلع سلاح، بازسازی، کنترل اسلحه و مهمات، امنیت و مدیریت مرزها، اصلاح و توسعه بخش دفاعی و نیز نظامی مورد بحث قرار گرفت و براین نکته تأکید شد

طراحی منافع جمعی از طریق برنامه‌ریزی دسته‌جمعی می‌تواند راهی برای برون‌رفت از این تنگنا باشد. در برنامه‌ریزی دسته‌جمعی با محوریت نهادهای مدنی، مسئولیت برنامه‌ریزی از نهادهای دولتی به مردم یا نمایندگان قانونی آنها تفویض می‌گردد. برنامه‌ریزی جمعی فواید زیادی نسبت به مدل‌های دیگر برنامه‌ریزی دارد. این فواید شامل افزایش توانایی برای توسعه و اجرای طرح‌هایی است که منافع عمومی را منعکس می‌کند و ایجاد سرمایه‌های اجتماعی مفید از قبیل بهبود روابط اعضای جامعه و آگاهی‌بخشی که در مجموع توسعه اجتماعی بهتری را ترویج می‌کند.

اقدام مهم دیگری که باید در این راستا صورت گیرد، ایجاد فرهنگ دموکراتیک و مشارکتی در میان مردم جامعه بر محوریت منافع ملی تعریف‌شده برای نظام سیاسی جدید لیبی است. دموکراسی به معنای حاکمیت مردم، آزادی و حق تعیین سرنوشت و گردش قدرت بر اساس خواست عامه مردم می‌باشد. در لیبی ساخت‌های لازم برای دموکراسی وجود ندارد. ایجاد زیرساخت‌های متناسب با نیازها و ارزش‌های مردم لیبی ضروری به نظر می‌رسد. از جمله این الزامات مردم‌سالاری، آگاهی مردم نسبت به حقوق

خود، تحمل‌پذیری و اعتقاد راسخ به داشتن حق رأی برای آحاد جامعه، رسانه‌های آزاد و قابل رقابت، برقراری نظام پارلمانی و شورایی، اقتصاد آزاد و دستگاه قضایی مستقل است. سابقه استبداد و استعمار در این کشور سبب گردید تا مردم این کشور کمتر با حقوق شهروندی و ضرورت دستیابی به آن آشنا شوند. در واقع با توجه به سابقه طولانی حکومت اقتدارگرایی قذافی در لیبی، فرهنگ سیاسی مردم لیبی محدود و تبعی می‌باشد. بر این اساس باید از طریق وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها، محیط‌های علمی و دانشگاهی، به آموزش مردم به ویژه جوانان پرداخت و فرهنگ سیاسی مشارکتی را به تدریج در میان افراد نهادینه نمود.

پس از این فرآیند دولت‌سازی باید صورت بگیرد. پس از دولت‌سازی می‌توان بحث سیستم حکومتی و نظام سیاسی را صورت داد. این کشور ابتدا باید با تدوین قانون اساسی جدید، شکل و محتوای نظام سیاسی را پیشنهاد و در کنار آن، شیوه تشکیل جوامع مدنی و محدودیت‌های اجرای قدرت را نیز تدوین کند. با توجه به اینکه ماهیت حکومت در زمان قذافی استبدادی بوده، قانون اساسی محور عملکرد دولت در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی نبوده و اجازه

مشارکت به افراد، اقشار، گروه‌ها و نهادهای جامعه مدنی در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی موجود در جامعه لیبی را به آنان نمی‌داده است.

پیشنویس قانون اساسی جدید لیبی نشان‌دهنده ماهیت دموکراتیک حکومت جدید در لیبی است. در این پیش‌نویس که منشور ملی انتقالی نامیده می‌شود، آمده است: لیبی کشوری مستقل و دموکراتیک، و دین آن اسلام و این دین منبع قانونگذاری است. مواد دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم، اصول آزادی بیان، رسانه، تأسیس احزاب سیاسی، اتحادیه و جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی را مورد تأکید قرار می‌دهد. ماده هشتم به موضوع تشکیل پارلمان لیبی اشاره کرده و آن را بالاترین مرجع قانونگذاری در این کشور دانسته است. همچنین این ماده مدت ریاست جمهوری در لیبی را به یک دوره چهارساله محدود کرده است. ماده نهم، حکومت لیبی را مدنی می‌داند که نخست وزیر آن یک غیرنظامی است و در برابر پارلمان مسئول می‌باشد. ماده دهم از پیش‌نویس قانون اساسی لیبی جدید تأسیس دادگاه‌های ویژه را منع کرده است. ماده سیزدهم نیز سیستم کشور را فدرالی دانسته است (متن پیش‌نویس قانون اساسی جدید

لیبی، ۱۳۹۰/۶/۲۵). این پیش‌نویس در صورت تصویب نهایی و اجرایی شدن، می‌تواند زمینه قانونی لازم برای گسترش جامعه مدنی و نهادهای دموکراتیک را در لیبی پس از قذافی فراهم آورد.

جلوگیری از سلطه خارجی یکی دیگر از راهکارهایی است که در این رابطه وجود دارد. با توجه به اهمیت استراتژیک کشور به ویژه از لحاظ وجود منابع نفتی فراوان در این کشور، و از آنجایی که قدرت‌های غربی همواره از طریق قذافی به اهداف استراتژیک خود دست می‌یافتند، لذا ایجاد حکومت دموکراتیک در تقابل با منافع آنان قرار می‌گیرد. براین اساس تلاش می‌نمایند با ایجاد دخالت در فرایند ایجاد دموکراسی در این کشور، مانع ایجاد دموکراسی واقعی مبتنی بر آرای مردم شوند که در نهایت تهدیدکننده منافع حیاتی آنان در این کشور است. در این راستا مقامات دولت جدید لیبی باید به دخالت نیروهای خارجی و غرب در امور داخلی آن کشور خاتمه داده تا فرآیند ایجاد دموکراسی و نهادهای مدنی در این کشور با مانع مواجه نگردد.

فرجام

در شرایط کنونی نظام جهانی، برخورداری یک کشور از نظام سیاسی

دموکراتیک به عنوان مهم‌ترین شاخص کسب وجهه بین‌المللی محسوب شده و وجود یک جامعه مدنی مستقل، پویا و کارآمد یکی از بنیادی‌ترین این شاخص‌هاست. بر اساس تئوری سیستمی جامعه مدنی نقش مهمی در انتقال تقاضاها به درون نظام سیاسی داشته و سبب اتخاذ تصمیمات مرتبط با خواسته‌ها و مطالبات جامعه می‌گردد. این امر در درازمدت سبب استمرار نظام سیاسی می‌گردد. در دوران حکومت قذافی با توجه به وجود حکومت استبدادی، هر نوع فعالیت احزاب و نهادهای جامعه مدنی توسط رژیم کنترل شده و ماهیت اقتدارگرای حکومت قذافی سبب گردید تا تصمیمات به صورت فردی و بدون توجه به عملکرد نهادهای مدنی که نقش مهمی در انتقال خواسته‌های جامعه به درون نظام سیاسی دارند، اتخاذ گردد که در نهایت منجر به شکل‌گیری اعتراضات علیه نظام سیاسی قذافی و سرنگونی وی گردید. بر این اساس می‌توان گفت که نهادهای مدنی به عنوان واسطه بین دولت و مردم عمل می‌نمایند. با توجه به اینکه لیبی نزدیک به نیم قرن شاهد استقرار حکومت استبدادی بود، شکل‌گیری دموکراسی و ایجاد نهادهای مدنی در این کشور با برخی موانع مواجه است که در این راستا باید اقدامات مهم و

اساسی در ارتباط با تغییر فرهنگ سیاسی مردم لیبی، اصلاح فرهنگ قبیله‌ای موجود در لیبی و ایجاد فرایند ملت‌سازی، از بین بردن دخالت نیروهای خارجی و مواردی از این قبیل صورت گیرد تا شکل‌گیری دموکراسی در این کشور با موفقیت صورت پذیرد.

منابع فارسی

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰)، *مبانی سیاست*، چاپ ششم، تهران: طوس.
۲. بخشایشی، *دموکراسی در لیبی چگونه برقرار می‌شود*، (۱۳۹۰/۰۷/۲۹) <http://www.humanrights-iran.ir/news-22052.aspx>
۳. بخشی، احمد، *گذشته و آینده لیبی*: (۱۳۹۰/۰۷/۰۳) <http://hamshahrionline.ir/print-146533.aspx>
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، چاپ سیزدهم، تهران: نشر نی.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. پژوهشکده مطالعات راهبردی، (۱۳۷۸)، *جامعه مدنی اصول، رویکردها و زمینه شکل‌گیری آن در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات مرکز راهبردی.
۷. پور ادیب، ابودر، (۱۳۹۰/۰۶/۰۹)، *چالش‌های لیبی بعد از سقوط قذافی*: <http://pakistannews.blogfa.com/post-26.aspx>

۸. سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۹)، *مدرنیسم و نظریه‌های جدید علم سیاست*، تهران: دادگستر.
۹. دوورژه، موريس (۱۳۴۹)، *اصول علم سیاست*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۰. حاتمی، محمدرضا و محمد لعل‌علیزاده (۱۳۸۹)، *مبانی علم سیاست*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۱. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۰)، *بنیادهای علم سیاست*، چاپ هشتم، تهران: نشر نی.
۱۲. غفوری، قاسم، (۱۳۹۰/۰۸/۰۲)، *لیبی پس از قذافی*،
http://www.sabzenabavi.com/index.php?option=com_content&view=article&id=26681:1390-08-04-07-37-29&catid=41:yaddasht&Itemid=5
۱۳. فانی، علی‌اصغر، (۱۳۹۰/۰۸/۰۵)، *نقش آموزش و پرورش در تقویت اتحاد ملی*، چکیده مقالات سمینار «اتحاد ملی؛ سیاست‌ها و راهکارها»
<http://www.aftabnews.ir/vdceep8p.jh8pxi9bbj>
۱۴. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران: سمت.
۱۵. گرامشی، آنتونیو (۱۳۷۷)، *جامعه مدنی و دولت*، ترجمه عباس میلانی، تهران: انتشارات جاگرمی.
۱۶. لیبی
<http://www.alomma.info/main.php?page=page&id=1314534830>
۱۷. مشیرزاده، حمیرا (بهار ۱۳۷۵)، «مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی»، *راهبرد*، شماره ۹۰
۱۸. *متن پیش‌نویس قانون اساسی جدید لیبی*، (۱۳۹۰/۶/۲۵)
<http://www.tabnak.ir/fa/news>
۱۹. *معمر قذافی*، (۱۳۹۰/۰۸/۱۰)
<http://fa.wikipedia.org/wiki>
۲۰. موسوی، سیدمحمدرضا، (۱۳۹۰/۰۱/۲۰)، *ریشه‌های قومی - قبیله‌ای انقلاب لیبی*
<http://hamshahrionline.ir/news-131782.aspx>
www.facebook.com
۲۱. نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱)، *احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی*، چاپ اول، تهران: گستره.
۲۲. نوروزی، نور محمد، (۱۳۸۵)، «اقتصاد سیاسی نفت و جامعه مدنی در ایران»، *فصلنامه اقتصاد سیاسی*، ش ۱۳.
۲۳. هانتینگتون، ساموئل، *سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

منابع لاتین

24. Almond, G., and Sidney Verba (1963), *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, Princeton, N.J: Princeton University Press.
25. Ball, Alen R (1951), *Modern Politics and Government*, London: Oxford University Press.
26. Baltimore, Williams & Wilkins, *Formation of civil society in Libya after the*

37. Saddock BJ, Sadock VA, Ruiz P.(2009) *Comprehensive Textbook of Psychiatry*, Vol. 2.
38. Sriyono, Agus (31 October 2011), *The Prospect of Democracy in Libya*, The Jakarta Post.
39. www.cia.gov.
- Gaddafi* (Requirements, Barriers and Solutions).
27. BBC News – *Full Interview with Col Gaddafi*, <http://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-12607478>
28. Bell, D. (1961), *The Coming of Post – Industrial Society*, New York: Basic Books .
29. Brinton, C. (1961), *The Jacobins*. New York : Russel and Russell
30. Chang, S. H. (1931), *The Marxian Theory of the State*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
31. Chomsky, N. (1969), *American Power*, NewYork, Pantheon
32. Eltantawy, Mahed(2011), "Social Media in the Egyptian Revolution: Reconsidering Resource Mobilization Theory", *International Journal of Communication*, No. 5.
33. Gslbraith.K. (1978), *The New Industrial State*, NewYork Houghton, Mifflin.
34. Habermas, J(1981), *The Theory of Communicative Action*, London: Beacon Press
35. Joffe, George (2011), *The Past and Future of Libya*, Cambridge University Press
36. M. Reza, Behnam (1986), *Cultural Foundations of Iranian Politics*, Salt Lak.